

نزول وحی بیانی بر اهل بیت علیهم السلام در شب قدر

خدیدجه محمدی فروشانی^۱

محمد احسانی فر^۲

چکیده

شب قدر در فرهنگ قرآن کریم و روایات از جایگاه عظیمی برخوردار است. اهمیت این شب تا حدی است که نه تنها آیات مختلفی از سور قرآن کریم در مورد خصوصیات این شب نازل شده، بلکه سوره‌ای مستقل با تمام آیاتش به این شب اختصاص یافته است. خداوند در این شب دانش‌هایی را بر حجت‌های الهی و به طور خاص به اهل بیت علیهم السلام عطا می‌کند.

قسمی از دانش‌هایی که در شب قدر نازل می‌شود مربوط به قرآن کریم است و تنها به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد. نزول یکباره قرآن بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و علم جمعی بدان، از جمله دانش‌هایی است که در چنین شبی بر ایشان نازل شد. افزون بر اینها، هر سال در شب قدر، وحی بیانی، یعنی تبیین و تفصیل کتاب، هم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله الهام می‌شد. براساس روایات بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با استمرار شب قدر، وحی بیانی بر امام معصوم در هر زمان تا روز قیامت نازل می‌شود. ماهیت این گونه از وحی، تأویل قرآن کریم به‌ویژه تأویل آیات متشابه و تفسیر مجملات قرآن و تطبیق قرآن بر حوادث و وقایع جدید است.

کلید واژه‌ها: شب قدر، اهل بیت، وحی بیانی، تأویل قرآن، تطبیق قرآن

۱. دانش‌آموخته دانشگاه قرآن و حدیث قم

۲. استاد حوزه علمیه قم

۱. درآمد

خداوند متعال از آغاز آفرینش شب قدر را خلق کرد. در این شب خدا تدبیر امور محکم یک سال را بر پیامبران و اوصیای آنان نازل می‌کند. به دلالت آیات «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر: ۴) و «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان: ۴) نزول این امور تا روز قیامت استمرار دارد. امامان که نقش بنیادین در تبیین تعالیم قرآن دارند، در تفسیر این آیات آن را به دانش‌هایی که این شب نازل می‌شود، پیوند داده‌اند. از جمله این دانش‌ها نزول وحی بیانی در شب قدر است. لذا در این مقال، برآنیم تا پس از تبیین مفهوم وحی بیانی، با بهره‌گیری از آیات و روایات، به‌ویژه روایاتی که کلینی در بابی تحت عنوان «فی شأنِ إنا أنزلناه فی لیلة القدر و تفسیرها» باز کرده، توضیح دهیم که آیا نزول وحی بیانی در شب قدر بعد از رحلت رسول خدا هم تداوم دارد یا خیر، و اینکه ماهیت این گونه از وحی چیست.

۲. وحی در شب قدر

وحی رابطه‌ی غیبی خدا با پیامبرانش است. بدین طریق معارف الهی بر قلب آنان نازل می‌شود و این امر جز برای پیامبران، که صاحبان وحی هستند، بر کسی روشن نیست. اقسام وحی شامل وحی مستقیم، وحی از پشت پرده، و وحی به واسطه فرشته است. در هنگام وحی حقایق غیبی سراسر وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را فرا می‌گرفت؛ به طوری که نه تنها فرشته وحی را می‌دید، بلکه حقایق را به صورت علم حضوری هم می‌شنید، و هم با قلب خویش حس می‌کرد.

به دلالت آیات دخان: ۳، قدر: ۴ و بقره: ۱۸۵، در اولین شب قدر بعد از بعثت، قرآن کریم بر قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکباره نازل شد. بنابر روایات، از جمله روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام، نزول هر کتاب آسمانی در یکی از شب‌های ماه رمضان رخ داده و نزول یکباره قرآن در شب ۲۳ ماه رمضان بر بیت المعمور بوده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۶۶۲).

مفسر معاصر، مکارم شیرازی در جمع روایاتی که نزول قرآن را بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله یا بیت المعمور بیان می‌کند بر این دیدگاه است که این روایات منافاتی با یکدیگر ندارند و قابل جمع‌اند؛ زیرا قلب آن حضرت از بیت المعمور و آسمان چهارم و آسمان دنیا و همه عوالم آگاه است و به همه آنها راه دارد، مگر به لوح محفوظ که علم مکنون و خاص خداوند است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۱۵۲).

صدوق با توجه به روایات و استدلال به آیات طه: ۱۱۴ و قیامت: ۱۶-۱۹، قائل به نزول یکباره قرآن در شب قدر است (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۸۲). فیض کاشانی معتقد است که در چنین شبی معنای قرآن بر قلب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۵). علامه مجلسی دیدگاه شیخ صدوق و فیض کاشانی را در این زمینه پذیرفته و بر اساس روایات می‌گوید قرآن در شب قدر به یکباره

بر رسول خدا ﷺ نازل شده تا او خود به آن علم داشته باشد، نه آنکه بر مردم تلاوت کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۲۵۴).

نتیجه آنکه قرآن در شب قدر با وحی الهی به یکباره بر قلب رسول خدا ﷺ فرود آمده است؛ اما روایات تفسیری در ذیل آیات «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» (قدر: ۴) و «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان: ۴) از گونه دیگری از وحی، یعنی وحی بیانی، خبر می‌دهند. در ادامه به تعریف این گونه از وحی و شواهدی که دلالت بر آن دارد، می‌پردازیم.

۳. وحی بیانی در کلمات مفسران

طبرسی و شیخ طوسی در تفاسیرشان از گونه‌ای وحی خاص غیرقرآنی سخن می‌گویند (ن.ک: طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۵۸۳؛ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۲۸). ابو محمد دروزه نیز در تفسیرش از گونه‌ای وحی غیرقرآنی سخن به میان می‌آورد که شامل الهامات خداوند به پیامبر اکرم ﷺ است (دروزه، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۲). ابن اثیر اصطلاحات «وحی متلو» و «وحی غیر متلو» را برای اشاره به وحی‌های قرآنی و غیرقرآنی استفاده می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۹۵). وهبه زحیلی قسم دوم را با عنوان «وحی معنا» معرفی می‌کند و می‌گوید این وحی شامل سنت پیامبر اکرم ﷺ و تفصیل مجملات قرآن است (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱۴، ص ۲۰۸). ابن عربی نیز از دو نوع وحی با عنوان «وحی قرآنی» و «وحی فرقانی» یاد می‌کند و آیه «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴) را به تفصیل آنچه از معانی به آن اشاره شده، بیان می‌کند. وی بر اساس آیه «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» (دخان: ۴) بر این باور است که هر سال وحی فرقانی، که همان تفصیل کتاب است، در شب قدر نازل می‌شود (ابن عربی، الفتوحات، ج ۱، ص ۸۳).

بدین ترتیب مشخص است که مفسران مختلف، وحی بیانی را با اصطلاحاتی مانند وحی غیرقرآنی، وحی غیر متلو، وحی معنا، و وحی فرقانی معرفی کرده‌اند و آن را به معنای گونه‌ای از وحی دانسته‌اند که در تبیین و تفصیل قرآن کریم بر پیامبر ﷺ الهام می‌شده است.

۴. شواهد قرآنی

در آیات متعدد قرآن با تعبیر مختلفی از این گونه وحی یاد شده است. از جمله این تعبیر واژه «بیان» و دیگر مشتقات آن است. خداوند پیامبرش را خطاب می‌کند که قرآن را به سوی تو فرستادیم و تبیین و تفسیر آن برای مردم از وظایف توست: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴) و در آیاتی دیگر تفصیل کتاب را پس از مرحله جمع و قرائت قرآن قرار داده است:

«ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۹). شیخ طوسی معتقد است منظور از «بیان» ظهور معنا برای کسی است که آن معنا را از غیر آن تشخیص می‌دهد و به فهم آن نائل می‌شود. او پس از نقل قول قتاده، آیه را چنین تفسیر می‌کند: «معنا را برای تو بیان کردم سپس آن را به خاطر سپردی» (طوسی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۷). از دیگر آیات راهگشا در این موضوع آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نحل: ۳-۴) است. ضمیر «هو» در آیه نخست، ناظر به گفته‌های پیامبر ﷺ است که چنان عاری از هواهای نفسانی است که وحی الهی خوانده می‌شود. این آیات به خوبی دلالت می‌کنند که گفته‌های پیامبر ﷺ وحی است و آن حضرت متأثر از امور نفسانی نبوده است. پس از رسول خدا ﷺ، اهل علم که مصداق کامل آن اوصیای ایشان هستند، به تبیین و تفسیر درست کتاب خدا علم دارند: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ بَيْنَهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۰).

۵. شواهد روایی

در برخی از روایات نقل شده در منابع فریقین تصریح شده است که جبرئیل در روزهای پایانی حیات پیامبر ﷺ نازل می‌شد و به آن حضرت می‌فرمود: خداوند بر تو سلام می‌رساند و می‌گوید چنین کن (اربعی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۷).

این گونه از روایات در کتاب‌هایی همچون محاسن، کافی و کتب صدوق آمده‌اند و مشتمل بر تعبیری مانند نَزَلَ، كَان يَنْزِلُ، وَ هَبَطَ جَبْرِيْلُ هستند. آنچه جبرئیل در این موارد به رسول خدا ﷺ ابلاغ می‌کرده، مربوط به تمام ابعاد حیات انسان می‌شده و فراتر از آیات قرآن بوده است (مرادی، ۱۳۹۰، ص ۹).

علاوه بر گونه روایی فوق، روایت دیگری هست که تعداد آیات قرآن را هفده هزار آیه بیان می‌کند:

عن هشام بن سالم عن ابي عبد الله عليه السلام قال: ان القرآن الذي جاء به جبرئيل الى محمد عليه السلام سبعة عشر الف آية (العروسی الحویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۳).

شیخ صدوق بر اساس روایت مذکور معتقد است که شمار وحی‌های غیرقرآنی آن قدر زیاد بوده که اگر در کنار قرآن قرار می‌گرفت، تعداد آیات قرآن به هفده هزار آیه می‌رسید (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۸۴-۸۵).

آنچه ذکر شد نمونه‌اندکی از شواهدی بود که نشان می‌دهند وحی بیانی در تفسیر و تبیین قرآن کریم بر رسول خدا ﷺ نازل شده و آن حضرت این گونه از وحی را نزد اهل بیت خود نهاد تا ایشان آن را تفصیل دهند و محدث بودن آنان نیز به همین معنا است. لذا آنان آنچه را در زمان رسول خدا ﷺ شرایط آن ایجاد شد بیان نمودند؛ چنان‌که برخی از احکام هم در عصر ظهور فعلیت خواهند یافت.

۶. تداوم نزول وحی بیانی در شب قدر

براساس روایاتی که کلینی در اصول کافی در تفسیر سوره قدر ذیل بابی با عنوان «فی شأن انا انزلناه فی لیلۃ القدر وتفسیرها» نقل کرده و احادیث آن در تفاسیر مشهور روایی نیز آمده است (ن.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۴۳۱؛ عروسی حویزی، پیشین، ج ۵، ص ۶۳۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۳۷۰)، پیامبران فرمان‌های الهی را از راه وحی دریافت می‌کرده و در دریافت وحی و نگهداری و رساندن آن و نیز در مقام تبلیغ و عمل به آن فرمان‌ها از خطا و اشتباه و مخالفت با فرمان پروردگار مصون بوده‌اند. قرآن کریم در آیه ۲۱۳ بقره از عصمت پیامبران در این مراحل سخن گفته است. امامان معصوم نیز، که به توفیق الهی مصون از لغزش و خطا هستند، فرمان حضرت حق را با تحدیث و الهام دریافت می‌کنند. بنا بر روایات، دریافت‌کنندگان علوم در شب قدر، پس از رسول خدا ﷺ عبارتند از: علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ولی الامر، الاوصیاء و محمد و آل محمد.

روایات تأکید دارند که ظاهر قرآن برای هدایت افراد جامعه کافی نیست و قرآن همیشه نیاز به تفسیر دارد. بنابراین بعد از رحلت رسول خدا ﷺ و با ختم نبوت، شب قدر استمرار پیدا می‌کند تا رسالت ابدی و همیشگی قرآن و مفسران آن تداوم یابد. برای مثال در روایتی نقل شده است:

داود بن فرقد گوید: یعقوب به من حدیث کرد و گفت: شنیدم که مردی در حضور امام صادق (علیه السلام) از شب قدر پرسید که آیا در زمان گذشته بوده و یا هر سال در این شب وجود دارد؟ فرمودند: اگر شب قدر برداشته شود، قرآن نیز برداشته می‌شود (کلینی، پیشین، ج ۷، ص ۶۲۶؛ عروسی حویزی، پیشین، ج ۵، ص ۶۲۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۳۷۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹، ص ۷۹۳).

بر پایه روایت مذکور، بقای شب قدر عامل تداوم حیات قرآن است. بدین گونه که آنچه از قرآن دارای اجمال بوده تفصیل می‌یابد و هر سال تفسیر و تأویل قرآن به واسطه فرشتگان و روح برحجت هر زمان نازل می‌شود. بی‌شک این بقا در پیوند با مفسر قرآن است. چنان‌که در حدیث متواتر ثقلین آمده است:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ (طبری آملی، ۱۴۱۵ق، ص ۵۵۹).

من در میان شما دو چیز گران‌قدر می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم. به‌راستی که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

فعل «لَنْ يَفْتَرِقَا» دلالت بر همراهی همیشگی قرآن با اهل بیت (علیهم السلام) دارد؛ زیرا اهل بیت (علیهم السلام) به قرآن کریم و معارف والای آن آگاهی دارند و همواره به فراخور زمان تفسیر و تأویل آن بر ایشان الهام و تحدیث می‌شود.

فیض کاشانی با توجه به روایت مذکور و دیگر روایات در مورد تداوم وحی بیانی در شب قدر بر این باور است که هر سال در شب قدر احکام قرآن در مورد قضایای جدید بر امام نازل می‌شود و دریافت‌کننده این گونه از وحی اهل بیت علیهم‌السلام هستند. از نگاه او، مقصود از تفصیل قرآن تبیین مجملات و تأویل متشابهات است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۶۵؛ همو، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۷).

در روایت بلند دیگری که کلینی آن را در تفسیر سوره قدر آورده و به صورت گفت‌وگویی امام محمد باقر علیه‌السلام با الیاس نقل شده است، آن حضرت با استناد به بخشی از آیه هفت سوره آل عمران (وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) موضوع علم جدید در شب قدر را برای اوصیای رسول خدا روشن ساخته و بدون تصریح به مصداق، راسخان را کسانی تعریف کرده است که در علم آنان اختلاف نیست (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۰). اهل بیت علیهم‌السلام که مصداق کامل راسخان در علم‌اند، از اختلاف و تناقض به دورند؛ به این معنا که سخنی از آنان سخن دیگری را نفی نمی‌کند و سخن و عملکرد آنان نیز با هم سازگار است؛ چنان‌که قرآن نیز بری از اختلاف است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲).

گفتنی است تأویل در لغت از اول به معنای رجوع و بازگشت به اصل است (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۹۹) و در اصطلاح علم تفسیر به معنای شرح کلام و یا یافتن حقیقت و یا نماد خارجی کلام است. در قرآن کریم این اصطلاح به معنای توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه، مصداق و تحقق عینی معانی و مفاهیم و فرجام و حاصل کار آمده و تأویل در دو معنای توجیه متشابه و بطن است. (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۲-۲۳). راسخ در علم در آیه هفت سوره آل عمران کسی است که ثابت و استوار در دانش وارد شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۹۶) و در اثر رسوخ علم شبهه‌ای بر او عارض نمی‌شود (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۳۵۲). اکثر مفسران راسخ را به ثبات و استواری در علم معنا کرده‌اند (ن. ک: ابن عاشور، بی تا، ج ۳، ص ۲۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۱۸؛ قمی مشهدی، پیشین، ج ۳، ص ۳۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۶؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۹).

خداوند متعال در آیه مذکور از ویژگی کتابی که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شده، سخن می‌گوید. آیات این کتاب محکم و متشابه است. در برابر آیات متشابه دو عملکرد متفاوت وجود دارد: گروهی به دلیل انحراف قلبی تأویل آن را طلب می‌کنند و هدف آنان ایجاد فتنه و گمراهی است؛ در مقابل، گروه دیگری هستند که در علم ثبات و استقرار دارند و از لغزش به دورند؛ زیرا علم به تأویل قرآن دارند و به آنچه خداوند فرموده ایمان دارند.

ویژگی بارز قرآن کریم تأویل و تفسیرپذیری آن است. در روایات فراوانی به گونه‌های مختلف از این

موضوع سخن به میان آمده است. از جمله در روایت معتبر فضیل کہ می گوید: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۲، ص ۹۷-۹۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۱-۱۲)، بطن قرآن بہ تأویل آن معنا شدہ است. پس تأویل، فہم حقیقتی است کہ از وراي الفاظ قرآن کریم بر جان طالبان واقعی آن آشکار می شود. روشن است کہ بدون فہم درست از قرآن، دین حرکت رو بہ جلو نخواہد داشت.

روایاتی کہ در تفسیر سورۃ قدر نقل شدہ بہ خوبی ترسیم کنندہ این واقعیت مہم است کہ منصب حکومت و رہبری الہی جامعہ شایستہ انسان ہای برگزیدہ ای است کہ با پیوند مستمر با منبع علم الہی می توانند حقایق قرآن کریم را بہ درستی تفہیم کنند و مجری احکام الہی در ہمہ عرصہ ہا باشند. اہمیت این مسئلہ وقتی آشکارتر می شود کہ می بینیم تجربہ تاریخی نشان دادہ است کہ کسانی با اکتفا بہ سطح قرآن اقدام بہ غضب امامت و رہبری اوصیای پیامبر خدا کردند و با طغیان و خطاکاری ہای پی در پی بر پیکرہ دین ضربه وارد کردند. اینان الفاظ و ظاہر قرآن را پذیرفتہ بودند؛ اما از مدلول و مقتضای کلام جدا شدہ بودند و آن را مطابق ہوا و ہوس خود تفسیر کردند و بہ مخالفت با امامان پرداختند. البتہ این امر منحصر بہ دورہ خاصی از تاریخ نہودہ، بلکہ ہموارہ در جامعہ اسلامی کسانی ہستند کہ برای تحقق آرمان ہا و منافع شخصی خود تفسیر و تأویل نادرست را بدان نسبت می دہند. از این رو خداوند تا قیامت حقایق قرآن کریم را متناسب با شرایط و مقتضیات زمان توسط فرشتگان و روح بر قلب حجت خدا در ہر زمان تفہیم می کند.

۷. علم اہل بیت علیہم السلام بہ قرآن کریم در شب قدر

اہل بیت علیہم السلام وظیفہ سنگین تفسیر و تبیین کلام وحی، بیان احکام و قوانین شرع، بہ ویژه در موضوعات جدید، و محافظت از اصول و مبانی دینی و احکام شرعی از دست برد و تحریف، و همچنین رہبری و ہدایت گری جامعہ در عرصہ ہای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی را بر عہدہ دارند. در قرآن کریم و اخبار اسلامی از تأیید و توفیق پیامبران و امامان معصوم سخن گفتہ شدہ است. دربارہ پیامبر می خوانیم: «هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۲) و در آیہ ای دیگر از زبان حضرت شعیب علیہ السلام چنین بازگو شدہ است: «وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ» (ہود: ۸۸). خداوند پیامبران را توسط روح القدس کہ بہ آنان عطا کردہ، یاری می کند. امامان معصوم نیز بہ واسطہ چنین روحی از خطا و لغزش بہ دور ہستند و علم و فہم در ہمہ امور بہ آنان عطا می شود. احادیثی کہ در تفسیر آیات «يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» (نحل: ۲) و «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا» (شوری: ۵۲) آمدہ، از چنین روحی سخن می گویند.

افزون بر آن با نزول «روح من امر» یعنی روح مطلق به همراه فرشتگان در شب قدر بر اهل بیت علیهم السلام روح آنان به عالی‌ترین مراتب ترقی پیدا کرده و حقایق عالم ملک و ملکوت به آنان تفهیم می‌شود. عبارت «وَاسْتَحَقَّ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (صفار، ۱۴۲۹، ص ۲۹۴) در پایان روایت بلندی که از حالات و رفتار خاص امام در هنگام تولد سخن می‌گوید، همچنین عبارت «وَاسْتَوْجَبَ زِيَادَةَ الرُّوحِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (پیشین، ص ۶۰۳) در روایتی که از ابوبصیر نقل شده، دلالت بر این امر دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام در صبح اولین شب قدر بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از من پرسید؛ به خدا سوگند شما را به آنچه در ۳۶۰ روز از ذره و کوچک‌تر از آن تا بالاتر از آن را به شما خیر خواهم داد؛ به چیزی که به سختی انداختن آن و به رأی و به ادعا نیست، مگر به علمی از جانب خدا و تعلیم از او. به خدا سوگند اهل تورات و اهل زبور و اهل فرقان از من سؤال نمی‌کنند مگر اینکه بر اساس کتاب‌هایشان جدا حکم می‌دهم (صفار، پیشین، ص ۲۹۰).

از روایت بالا به خوبی پیدا است که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب قدر امام هر زمان با فهم خاصی که نسبت به کتاب‌های آسمانی، به ویژه قرآن، پیدا می‌کند می‌تواند در همه امور حکم کند. بر طبق برخی دیگر از روایات، تفهیم قرآن در شب قدر ناظر به دو امر خاص است که عبارتند از: علم به تأویل آیات متشابه و تطبیق قرآن بر حوادث و وقایع جدید.

۱-۷. تأویل آیات متشابه

متشابهات به دو دسته بدوی و مستقر تقسیم می‌شوند. تشابه دسته نخست با قراین داخلی و خارجی و تدبیر در آن رفع می‌شود؛ اما تشابه مستقر با قراین و تدبیر رفع نمی‌شود و برای فهم آن باید به راسخان در علم، یعنی اهل بیت علیهم السلام، مراجعه کرد (بابایی، ۱۳۸۸، ص ۱).

طبق روایتی که از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه «فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» نقل شده، فرمان محکم و حکم بدون اختلاف از جانب پروردگار بر حجت خدا نازل می‌شود.

امر محکم، امر واحدی است که در آن دوگانگی راه ندارد و کسی که حکم بدون اختلاف می‌دهد ضد و نقیض‌گویی در حکمش نیست؛ به دلیل اینکه علم بدان را از جانب خداوند متعال دریافت کرده است. در مقابل کسی که حکم بی‌ثبات بر طبق رأی و نظر خودش می‌دهد، بر طبق اهل طغیان حکم داده است. خداوند متعال در شب قدر تفسیر امور محکم را بر حجتش در هر زمان نازل می‌کند. قسمتی از این امور محکم مربوط به حجت خدا است و قسمتی دیگر تفسیر امور مردم است (کلینی، پیشین، ج ۲، ص ۲۶۰).

تفریق امر محکم، شامل تفصیل کتاب است و مقصود از آن تأویل متشابهات و تبیین مجملات قرآن است. علاوه بر آن دانش‌هایی هر روز بر قلب اهل بیت علیهم‌السلام وارد می‌شود که با اوصاف «مکنون»، «عجیب» و «مخزون» وصف شده است. فیض کاشانی منظور از این دانش را علم به تأویل‌های قرآن می‌داند که مربوط به حقایق صفات الهی، اسرار معاد و مقامات واقعی انبیا و اولیا هستند و جز از راه وحی حاصل نمی‌شوند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۶). طبق آیه ۳۷ سوره لقمان سرچشمه این دانش‌ها، دریای بیکران علم الهی است.

حقیقت روشن آن است که همه مردم در درک بخشی از تأویل قرآن نیز یکسان نیستند. هر دسته‌ای از مردم به میزان فهم و درک خود، از معانی و حقایق قرآن بهره می‌برد؛ چنان‌که در روایتی آمده است: «بخشی از قرآن را همه مردم (عالم و جاهل) می‌فهمند؛ قسمتی دیگر را تنها کسانی می‌فهمند که دارای ذهنی صاف و حسی لطیف و قدرت تشخیص بوده و خداوند به آنها شرح صدر عنایت کرده است؛ و بخشی از آن را تنها خدا و راسخان در علم می‌دانند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۱۹۳). از این رو باید گفت فهم آیات قرآن کریم امکان‌پذیر هست؛ اما بر اساس مراتب. قسمتی از قرآن را کسانی که بهره کمی از آن دارند می‌فهمند و قسمتی از آن را افراد تیزبین و نکته‌سنج و دارای حس لطیف می‌فهمند و در بالاترین مرتبه فهم قرآن به راسخان در علم (اهل بیت علیهم‌السلام) اختصاص دارد. آنان با فهمی که از قرآن دارند، مسائل و شبهاتی را که به دین و دنیای مردم وارد است پاسخ می‌گویند.

ابن عطیه در این مورد می‌گوید: بعضی از متشابهات با ارجاع به محکّمات قرآنی بر اجمال خود باقی می‌مانند تا آنکه معصوم آن را تفسیر کند؛ و الا اگر همیشه متشابه به محکّمات قرآنی ارجاع داده شود، مردم از معصوم بی‌نیاز می‌شوند. متشابهات با محکّمات تفسیر می‌شوند؛ اما عقول بشر عادی آن را درک نمی‌کند، به جز معصوم که حامل قرآن است و به تأویل و تفسیر قرآن احاطه دارد (ابن عطیه، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۱).

روایت دیگری بدون تصریح به مصداق «عقول الرجال» علم به تأویل متشابهات را ویژه اهل بیت علیهم‌السلام بیان می‌کند:

معلی بن خنیس گوید: امام صادق علیه‌السلام فرمود: در امری بین دو چیز اختلاف نمی‌شود، مگر اینکه برای آن اصلی در کتاب خداوند عزوجل است، لکن عقول انسان‌های عادی به آن نمی‌رسد (کلینی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۳).

قزوینی با توجه به روایت مذکور می‌گوید: بعضی از امور اختلافی در متشابهات قرآن است و علم به آن بدون نزول فرشتگان برای تحدیث و روحی که مخصوص ائمه در شب قدر است، ممکن نیست

(قزوینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴۳۹).

از این رو باید گفت قرآن کریم اصل همه معارف و حقایق است و در آن علم منافع دنیا و آخرت و ضررهای آن آمده و دانش هر موجودی در آن است و هر حکم کلی و جزئی و آغاز و پایان و منتهایش در آن است. عقول بیشتر انسان‌ها بدون الهام الهی و تعلیم نبوی به آن نمی‌رسد. دست نیافتن به علم آن مربوط به کتاب نیست؛ چه اینکه کتاب نوری است که شفاعتش خاموش شدنی نیست و راهی است که تاریکی ندارد؛ بلکه به خاطر قصور عقول و نقصان فهم‌های انسان‌ها و ضعف اذهان آنان است. از این حیث که تنها ظاهر قرآن را درک می‌کنند و از ادراک عمیق آن قاصرند؛ چون در پشت الفاظ و تأویلات و وهم و خیال و آراء فاسد به آیات آن می‌نگرند و دست به تأویل می‌زنند (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۴۹). بنابراین، قرآن منبع دانش‌های فروانی است که اندیشه بشر عادی به فهم واقعی آن راه ندارد. انسان‌ها به دلیل قصوری که در فهم و درک کلام حق دارند، خطا و اشتباه به افکار آنان راه دارد؛ اما صاحبان عقل کامل، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام، با تعلیم الهی از راه وحی و الهام، علم به مراد حقیقی آیات متشابه را از جانب خداوند متعال دریافت می‌کنند.

۷-۲. تطبیق قرآن بر وقایع و حوادث جدید

معنای دیگر تأویل در روایات، تطبیق آیات بر وقایع و حوادث جدید است. محمد هادی معرفت تأویل به معنای بطن را اخذ قاعده کلی از آیه بعد از الغای خصوصیت از آن و انطباق آن بر مصادیق جدید دانسته است (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴). تطبیق عبارت است از انطباق ظاهر قرآن (واژگان یا جمله‌ها) و مفاهیم عام، کلی یا مطلق آن بر مصداق‌های جدیدی که در زمان‌ها و نسل‌های بعدی پدید می‌آیند.

تطبیق به دو صورت انجام می‌گیرد: تطبیق ظاهر آیه بر مصادیق به صورت مستقیم؛ و تطبیق قاعده کلی برگرفته از آیه که آن را تطبیق غیرمستقیم می‌نامند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۶۴).

بر اساس احادیث تفسیری، تطبیق می‌تواند در مورد وقایع تاریخی و تعیین مورد خاص و یا مصادیق جدیدی از احکام ثابت الهی متناسب با مقتضیات زمان باشد و آیات در آنها جریان یابد.

فضیل بن یسار گوید: از امام محمد باقر علیه‌السلام درباره روایت «آیه‌ای از قرآن نیست که دارای ظهر و بطن است» سؤال کردم. فرمود: ظاهرش تنزیل آن و باطنش تأویل است که بعضی مربوط به گذشته و برخی مربوط به آینده است که با گذشت زمان و آمدن شب و روز پدید می‌آید. هر وقت تأویل یک آیه از قرآن به وقوع می‌پیوندد، ابتدا به امام‌هایی که از دنیا رفته‌اند اطلاع داده می‌شود و سپس برای امام عصر گفته می‌شود. خداوند در این آیه می‌فرماید: «و

ما يعلم تأويله الا الله والراسخون في العلم». سپس فرمود: ما تأويل آن را می دانیم (صفار، پیشین، ص ۲۵۹).

جریان پیوسته قرآن مانند خورشید و ماه مربوط به برداشت های کلی و همه جانبه و جهان شمول کتاب الهی است که تداوم آن را برای همه زمان ها تضمین کرده و آن را زنده و جاوید نگاه داشته است. گفتنی است تطبیق قرآن در برخی از آیات همچون آیات قصص آشکار است؛ اما در برخی دیگر مخفی است و عالمان دین می توانند با دقت و ژرف نگری بدان دست یابند؛ ولی آنچه از تطبیق آیات تنها به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد، مصادیق خبرهای غیبی و پیشگویی های قرآن کریم است که در خارج و در طول زمان به تدریج تحقق می یابند و یا مطلق مصادیقی از آیات است که در آینده واقع خواهند شد. امام محمد باقر علیه السلام در بخش دیگری از روایت الیاس می فرماید:

برای هدایت و رهبری الهی جامعه اسلامی نمی توان به ظاهر الفاظ قرآن اکتفا کرد؛ چراکه قرآن زبان ندارد که امر و نهی کند؛ ولی اهل و مخصوصانی دارد که می توانند آن را تطبیق کنند و امر و فرمان خداوند متعال را اجرا سازند. چه بسا مصیبتی در زمین به وجود بیاید و تکلیف آن از قرآن و سنت فهمیده نشود و حکمی برای حل آن نباشد. در اینجا معصومی باید باشد که آن را حل کند (کلینی، پیشین، ج ۲، صص ۲۵۴-۲۵۵).

باتوجه به این خبر و قراین حدیثی دیگر، تأویل متن، که اتفاقاً کاربرد فراوان تری هم دارد و کمتر هم به آن توجه شده، به معنای یافتن مصداق های خارجی و انطباق مفاهیم و آیه ها با موارد واقعی گذشته و حال و آینده است. به دیگر سخن، تأویل متنی همچون قرآن، هر چند گونه های مختلفی دارد، اما دو نوع آن (یافتن باطن و تعیین مصداق) از اهمیتی ویژه برخوردار است و کسی از عهده آن برمی آید که اطلاعات ویژه داشته باشد. به ویژه در تعیین مصداق، که در حقیقت پیاده سازی مفاهیم و عینی کردن و عملیاتی کردن آنها است، ریزبینی و دانش و اطلاعات دقیق و حتی طهارت نفس لازم دارد. اینجا است که بسیاری از موارد احکام در ظاهر قرآن نیست و جز با بررسی و تأمل فهمیده نمی شود. به همین دلیل به حجت و امامی نیاز است که اوامر و نواهی قرآن را از ظاهر کلام بفهمد و مردم را به عمل به فرمان های آن وا دارد. تنها امام می تواند همه احکام را از قرآن استنباط کند و اگر فتنه ای در امور دنیا یا دین به وجود آمد و حکم آن در قرآن و سنت نبود، با فهمی که به قرآن و سنت دارد، فتنه را رفع کند (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۳، صص ۶۹-۷۱). بنابراین، منظور از نزول وحی بیانی بر اهل بیت علیهم السلام در شب قدر تنها علم به تأویل حقیقی آیات متشابه نیست و شامل علم به دلالت و انطباق آیات بر معانی و مصادیق در آیات متشابه و آیات محکم نیز هست. برای مثال: تعیین مصداق یک گزاره تاریخی، تعیین شخص خاص در گزاره مربوط به

اشخاص، تعیین منظور عملی از انشاءها و امر و نهی‌ها که باید عینیت پیدا کنند و در مقام عمل اجرا گردند؛ همچنین ارائه تحلیل روشن از حوادث و رخدادهای گذشته و آدم‌ها و مکان‌هایی که با ضمائر و موصولات و عبارت‌های مجمل در قرآن از آنها یاد شده است.

نتیجه‌گیری

منظور از وحی بیانی، وحی‌های غیرقرآنی است که در تفسیر قرآن بر رسول خدا ﷺ نازل شد. شواهدی از آیات و روایات مؤید نزول این گونه از وحی بر رسول خدا ﷺ است. علاوه بر آن، به دلالت روایاتی که در تفسیر سوره قدر نقل شده، هر سال در شب قدر تفصیل کتاب بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شده است. از سوی دیگر، پاره‌ای از روایات با استناد به بخشی از آیه هفت سوره آل عمران، علم به تأویل قرآن را ویژه راسخان در علم بیان می‌کند. راسخان در علم کسانی هستند که ثبات و استقرار در علم دارند و در علم آنان اختلاف و خطا و اشتباه راه ندارد. مصداق کامل راسخان در علم، اهل بیت ﷺ هستند و هر سال در شب قدر از تأویل آیاتی که تشابه آنها از نوع تشابه مستقر است و فهم آن تنها به معصوم اختصاص دارد، آگاه می‌شوند. همچنین تطبیق غیرمستقیم آیات، متناسب با حوادث و وقایع هر سال، بر ایشان تحدیث و تفهیم می‌شود.

کتابنامه

- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- ابن عطیه، جمیل حمود، أبهی المراد فی شرح علماء بغداد، مؤسسة الاعلمی، بی‌تا.
- ابن فارس، احمد، مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الاثمه، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
- بابایی، علی اکبر، «تأویل قرآن»، معرفت، ش ۶، ۱۳۸۸ش.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ق.
- حسینی استرآبادی، شرف‌الدین، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، نورالثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهر: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ق.

- راغب اصفہانی، حسین بن احمد، المفردات فی غریب الفاظ قرآن، تہران: مرتضوی، بی تا.
- رضایی اصفہانی، محمدعلی، «تجلی جاودانگی قرآن در قاعدہ جری و تطبیق»، اندیشہ دینی، ش ۶۶، ۱۳۸۶.
- زحیلی، وہبہ بن مصطفیٰ، التفسیر المنیر فی العقیدہ و الشریعہ و المنہج، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغۃ، بیروت: دارصادر، ۱۹۷۹م.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامیہ، قم: کنگرہ شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد، قم: طلیعہ نور، ۱۴۲۹ق.
- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل اللہ یزدی طباطبائی و ہاشم رسولی، تہران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی امامت علی بن ابی طالب علیہ السلام، تصحیح احمد محمودی، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تہران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، تصحیح ہاشم رسولی، چاپ چہارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تحقیق ہاشم رسولی، تہران: مکتبہ العلمیۃ الاسلامیۃ، ۱۳۸۰ق.
- فراہیدی، خلیل بن احمد، العین، چاپ دوم، قم: ہجرت، ۱۴۰۹ق.
- فیض کاشانی، محسن، الوافی، اصفہان: کتابخانہ امیرالمؤمنین، ۱۴۰۶ق.
- _____، التفسیر الصافی، تہران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
- قزوینی، ملا خلیل بن غازی، صافی در شرح کافی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
- قمی مشہدی، محمد بن محمد رضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- قمی، علی بن ابراہیم، تفسیر القمی، تحقیق طبیب موسوی جزایری، چاپ سوم، قم: دار کتاب، ۱۳۶۳ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۹ق.
- مازندرانی، مولی صالح، شرح الکافی، تہران: المکتبۃ الاسلامیۃ، ۱۳۸۲ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعہ لدرر أخبار الائمة الاطہار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تہران: دار الکتب الاسلامیۃ، ۱۴۰۴ق.
- مرادی، محمد، جزوہ درسی «علوم قرآنی ۲»، قم: دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۰ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تہران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- معرفت، محمدہادی، تفسیر و مفسران، ترجمہ علی خیاط، قم: التمهید، ۱۳۸۵ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونہ، تہران: دار الکتب الاسلامیۃ، ۱۳۷۱ش.